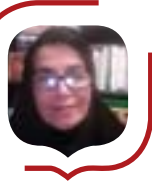


پیوند اخلاق و سیاست ساده‌لوحانه نیست، رویکردی عملی برای تغییر است

حسین قوامی

روزنامه‌نگار



مکتب جماعت‌گرایی^(۱) یکی از مکاتب مهمی است که از دهه ۱۹۸۰ در غرب به‌عنوان واکنش فکری در برابر لیبرالیسم مطرح شد. السایدر مک‌اینتایر، چارلز تیلور، مایکل سندل و مایکل والزر از چهره‌های شاخص این جریان فکری‌اند. دکتر نیلوفر جینی‌چیان، مدرس دانشگاه و یکی از پژوهشگران فعال در این حوزه مطالعاتی محسوب می‌شود. البته تمرکز و تخصص ایشان بیشتر بر روی مباحث مرتبط با مناسبات اخلاق و سیاست به‌خصوص در آرای جماعت‌گرایان و بازتعریف ضرورت و لزوم آن در عصر حاضر برای جامعه جهانی و جامعه ایران است. ازجمله آثار ایشان می‌توان به «جماعت‌گرایی روایتی نو از مناسبات اخلاق و سیاست»، «مفهوم عدالت از دیدگاه مایکل سندل»، «تبیین جایگاه اخلاق در جریان‌های فکری معاصر - مطالعه موردی: اسلام و جماعت‌گرایی»، «بررسی رابطه فلسفه اخلاق دررسیدن به جامعه عادلانه در عصر حاضر مطالعه موردی: جماعت‌گرایان و اسلام» اشاره کرد.

۱۱۱

به‌نظر شما چرا جهان معاصر نیاز به بازتعریفی از نقش و جایگاه اخلاق در سیاست دارد؟

قبل از شروع بحث درگذشت استاد فرهیخته و دانشمند برجسته علوم سیاسی (دکتر داود فیرحی) را به جامعه علمی کشور بالاخص خانواده علوم سیاسی تسلیت عرض می‌کنم؛ دانشمندی که با درایت برای حل بحران‌های عصر حاضر اخلاق مبتنی‌بر عقلانیت را از عمق اندیشه‌های اسلامی و بر اساس گفتگمانی معطوف برمبنای صلح، خردورزی، آزادی، سیاست فضیلت‌محور، تساهل و مدارا بازتعریف می‌کرد.
واژه «اخلاق در سیاست» ازنظر بسیاری مملو از تناقض است. در مناظرات و گفتمان‌های آکادمیک در سطوح نظری شک و تردید عمیق به اینکه آیا اخلاق در سیاست عملی می‌باشد، همچنان قوی است. درحالی‌که برخی قائل به تفاوت و جدایی اخلاق از سیاست هستند. برخی دیگر پایبندی ملزومات سیاسی به فضایل و ارزش‌های اخلاقی را برای ثبات و رشد جامعه سیاسی ضروری می‌دانند، اما باید توجه داشت که ما در جامعه سیاسی همواره با آموزه‌هایی چون مسئولیت‌پذیری، تحدید قدرت، عدم فساد، پاسخگویی، تعهد و امثالهم مواجه می‌شویم؛ مفاهیمی که از یک‌سو موجب اعتماد، مشارکت، ثبات و صلح می‌شوند و ازسوی دیگر اساسا در چارچوب پیوند اخلاق با سیاست تعریف می‌شوند. بررسی تحولات و حوادث دو دهه اخیر در سراسر جهان، نیاز ضرورت آشتی سیاست بااخلاق فضیلت‌محور را بیش از پیش به تصویر می‌کشد؛ جنبش‌ها و اعتراضاتی که ریشه در نادیده گرفتن سیاست فضیلت‌مند در عرصه حکمرانی دارد.
حوادثی که به‌رغم تفاوت‌های ساختاری در اعتراض به سیاست‌ورزی و سیاستگذاری غیراخلاقی مشترکند. برای نمونه مواردی را مختصر عرض می‌کنم: فقدان اخلاق در سیاست‌ورزی حاکمان و نظام‌های سیاسی در کشورهای جنوب‌غربی آسیا و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۰ که [اصطلاحا] به بهار عربی انجامید، این جنبش با هدف رسیدن به آزادی، دموکراسی و عدالت علیه فساد و استبداد حاکمان شکل گرفت و موجب سرنگونی نظام‌های دیکتاتوری در مناطقی چون لیبی و تونس شد، اما نهایتا به‌مرور با فاصله از عقلانیت اخلاقی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی به گسترش فعالیت‌های ترویستی و ظهور گروه‌های افراطی، مرگ و آوارگی هزاران انسان بی‌گناه انجامید.

در هندوستان لایحه «حقوق شهروندی هند» در اواخر سال ۲۰۱۹ منجربه شکل‌گیری اعتراضات گسترده و کم‌سابقه‌ای در سراسر این کشور و فاجعه کشتار مسلمانان شد. طبق این لایحه کسب تابعیت هندی بعد از پنج سال اقامت برای غیرمسلمانان امکان‌پذیر می‌شود؛ یعنی شرایط شهروندی آسان‌تر برای سبک‌ها، پارسیان، مسیحیان و بودائیان نسبت‌به مسلمانان.

اعتراضات و ناآرامی‌پی‌درپی‌در یونان در پی سیاست‌های اقتصادی دولت و وضعیت نابسامان پناهجویان.

همچنین به‌عنوان نمونه آخر، در سال‌های اخیر ایالات‌متحده آمریکا شاهد اعتراضاتی بود که ریشه در نادیده‌گرفتن کرامت انسانی و احترام به حقوق بشر داشت. برای مثال جنبش اعتراضی وال‌استریت درسال ۲۰۱۱، اعتراض به سیاست‌های مهاجرتی دونالد ترامپ و قوانین حمل سلاح در سال ۲۰۱۸، اعتراضات علیه خشونت پلیس و نژادپرستی به‌خصوص در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۲۰ در پی کشته‌شدن مایکل براون و جورج فلوید که هر دو سیاهپوست بودند و به‌دست پلیس سفیدپوست کشته شدند. صدها نمونه دیگر در عرصه‌های سیاسی در اقصی‌نقاط جهان زیست ما شاهدی است بر این ادعا که حضور اخلاق در سیاست یا سیاست اخلاقی به‌تدریج ولی باقدرت موفق به فتح صحنه‌های عمومی شده است. این قبیل رویدادها به‌رغم تفاوت‌های ساختاری در اعتراض به سیاست‌ورزی و سیاستگذاری غیراخلاقی مشترکند. نا عادلانه بودن بازار، نادیده‌گرفتن خیر همگانی،

تبعیض نژادی، به‌حاشیه‌بردن یک هویت و برجسته‌سازی هویتی خاص ازجمله سیاست‌های غیراخلاقی و نا عادلانه‌ای است که روح دنیای مدرن را زخمی و آزرده کرده‌اند. درحال حاضر بشر به پاسخ‌های بیشتری نیاز دارد؛ پاسخ‌هایی که از بطن تلاقی رویکردهای آکادمیک با مباحث عمومی جامعه حاصل می‌شود. از این‌رو چون بسیاری از چالش‌های امروز بی‌سابقه و ازلحاظ سیستمی پیچیده و به‌هم وابسته‌اند، به رویکردهای بدیع نیز نیاز دارد و با کپی و جایگزینی از سیاست‌های قبلی نمی‌توان به آنها پاسخ داد؛ مسائل مربوط به تجارت جهانی، چالش‌های زیست‌محیطی، احترام به حقوق بشر، شکل‌گیری تروریسم و گروه‌های افراطی، وضعیت پناهندگان، فساد و تهدیدات امنیتی. حکمرانی‌های نوظهور با فساد توجیه‌شده، مناسبات گسترش ارتباطات و امنیت، تنش‌های قومی، کمبود منابع انرژی و مواد غذایی برای بخشی از مردم جهان نمونه‌هایی از چالش‌های سیاسی به‌هم پیوسته‌ای هستند که ضرورت تبیین نقش و جایگاه اخلاق در سیاست را ترسیم می‌کند. پیوند اخلاق با سیاست دیگر یک رؤیای ساده‌لوحانه نیست، بلکه یک رویکرد عملی برای تغییر است. از این‌منظر ارزش‌های اخلاقی منجربه محدودیت قدرت، اثربخشی، پاسخگویی و عدالت در عرصه کنش‌های سیاسی می‌شوند.

هدایت سیاست به‌سمت اخلاق و فضیلت در مکتب جماعت‌گرایی چه جایگاهی دارد؟

قبل از توضیح رویکرد جماعت‌گرایان به رابطه اخلاق و سیاست، باید نگاهی گذرا به سیر تاریخی این بحث داشت. همسویی اخلاق و سیاست در تفکر یونان باستان -به‌ویژه در نظام معرفتی ارسطو- جایگاه محوری داشت. همواره چستی فضیلت و معرفت کسب آن آغازگر مباحث محوری چون عدالت، مشروعیت، شهروندی و امثالهم نزد متفکران این حوزه بود. در یونان باستان فضیلت و اخلاق، غایت جامعه سیاسی بودند. خیر عمومی فضیلتی بود که موجب نظم و ثبات در جامعه می‌شد. ازاین‌رو به اعتقاد افلاطون سعادت راستین آدمی در فضیلت است و فضیلت در بالاترین وجه خود در عدالت متجلی می‌شود؛ که ظهور و تبلور آن تنها در جامعه سیاسی ممکن است. ازنظر ارسطووظیفه اصلی دولت آموزش و هدایت جامعه به‌سمت فضایل اخلاقی و رشد و بالندگی فردی به‌سمت غایات معنوی است. اخلاق و سیاست در نزد ارسطو هر دوشاخه‌ای از حکمت عملی هستند. از این‌منظر از آنجا که سعادت فرد در زندگی مدنی و شهروندی فعال محقق می‌شود، جامعه سیاسی نیز باید فضایل اخلاقی را پاس بدارد. در اخلاق ارسطویی ماهیت انسان دررسیدن به غایاتش درک می‌شود. در بحث وی، استحقاق، تناسب و برابری، جدا از خیر و فضیلت شهر نیست، چون هدف جامعه سیاسی تنها زیستن نیست، بلکه بهزیستی است. پس سازمان‌های اجتماعی و افرادی که وسایل رسیدن به این هدف را مهیا می‌سازند و نقش بیشتری در تأمین هدف اصلی جامعه سیاسی دارند، باید سهم بیشتری هم در حکومت داشته باشند، اما این مفهوم توسط فیلسوفان عصر روشنگری در قرن هفدهم و هجدهم با چالشی جدی مواجه شد. در این دوره هرچند انسان سبک‌بال و متکی به‌خود در اندیشه‌های فلاسفه‌ای چون جان لاک، دیوید هیوم، جرمی بنتام-ولی تثبیت و تبیین آن در اخلاق وظیفه‌گری امانوئل کانت، اوج این ترازودی بود، زیرا وی مبنای قانون اخلاقی را نه در ایزه بلکه براساس سوژهٔ عملی و فاعلی که اراده خودمختار دارد تعریف کرد؛ سوژه‌ای که مقدم و مستقل از هر ایزه‌ای بود. بعد از این مقدمه به معرفی مکتب جماعت‌گرایی می‌پردازیم. این مکتب در دهه ۸۰ به‌عنوان یک تفکر سیاسی منتقد لیبرالیسم مطرح شد. متفکران جماعت‌گرا شاکله اصلی انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی خود را برمبنای نقد آموزه‌های سیاسی و اخلاقی لیبرالیسم ترسیم کردند. بازتعریف رابطه حق با

اندیشه

جماعت‌گرایان در گفت‌وگوی «فرهیختگان» با نیلوفر جینی چیان

دوشنبه ۱۰ آذر ۱۳۹۹ شماره ۳۱۹۵

۱۳

به عدالت به‌عنوان مفهومی زیربنایی برای آموزه‌های سلبی و ایجابی خود نگاه می‌کنند و درمجموع عدالت را از منظر غایت آن -یعنی توجه به خیر عمومی و در جهت فضیلت‌مندی جامعه- تعریف می‌کنند، اما درمیان آنان مایکل سندل موضوع عدالت را در کانون مباحث خود قرار داده است. کلاس درس عدالت او در دانشگاه هاروارد میلیون‌ها بیننده را در سراسر جهان به خود جلب کرد. برخی معتقدند انتشار کتاب «لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت» در سال ۱۹۸۱، در کنار کتاب «در پی فضیلت» مک‌اینتایر به‌مثابه اعلان موجودیت این مکتب بود. وی در سایر آثار خود چون «اخلاق در سیاست»، «مهندسی ژنتیک»، «کار درست کدام است» و «آنچه نمی‌توان با پول خرید» از منظر موضوع عدالت و جایگاه اخلاق در تبیین این مفهوم در جامعه به‌طرح چالش‌های موجود در جهان معاصر به‌ویژه آمریکا می‌پردازد. همچنین با توجه به بحران‌های عصر حاضر ضروری است مفاهیم انتزاعی فلسفه از آسمان به زمین بیاید و عینی و کاربردی شود. باید آن را در زندگی روزمره لمس کنیم. فلسفه تمام تلاش‌شان این بود که بهتر زیستن را برای انسان معنا کنند. مایکل سندل از زمره متفکرانی است که در این راستا حرکت می‌کند. روش وی براساس پیوند میان تاریخ اندیشه سیاسی، فلسفه عمومی و سیاستگذاری عمومی است. وی حرکتی مداوم از زندگی روزمره و ملموس فرد در جامعه به مفاهیم انتزاعی در اندیشه سیاسی و برعکس آن را دنبال می‌کند و در آخر به‌عنوان یک متفکر جماعت‌گرای نو-ارسطویی با طرح آموزه‌های فضیلت‌محور و غایت‌گرا، راهکارهایی برای رسیدن به یک زندگی خوب در عصر حاضر ارائه می‌دهد. قابل‌فهم بودن و عمومی بودن اندیشه‌های سندل او را از دیگر اندیشمندان هم‌ترازش جدا کرده است. این فیلسوف جماعت‌گرا در آثار خود با طرح موضوعات و سوالات روزمره مضامین اندیشه سیاسی را به مباحث اخلاقی و مدنی عصر ما پیوند می‌زند. سندل مخاطبان خود را درگیر معماهای اخلاقی می‌کند زیرا عدالت ازنظر وی موضوعی است که با برهان اخلاقی در فلسفه‌سیاسی گره خورده است. او قصد دارد انسان را در دوره‌های‌های اخلاقی قرار دهد [و] بر این اساس وضعیت‌های فرضی را به‌تصویر می‌کشد، مثلا مینی‌بوسی که ترمزش بریده و باید به شانه جاده بپیچد. در سمت راست یک کارگر ایستاده و در سمت چپ پنج کارگر مشغول کار هستند. راننده باید به کدام سمت بپیچد؟ آیا قوی‌تر و زیباتر شدن با جراحی و مهندسی ژنتیک عادلانه است؟ آیا در بازار می‌توان براساس فردگرایی فلسفه لیبرالیسم و آزادی چیزهایی چون عشق و ازدواج، رای برای کسب مناصب سیاسی، اعضای بدن، ورود به دانشگاه و امثالهم را خریدوفروش کرد؟ مثال‌هایی که می‌زند فقط برای جامعه آمریکا نیست ما هم در این‌سوی دنیا با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم، ازجمله آموزش و امکانات بهتر در مدارس غیرانتفاعی حتی قشری شدن چنین مدرسی، خرید سربازی، تفاوت فاحش امکانات بیمارستان خصوصی ودولتی به‌مثابه تفاوت جان انسان دارا و ندار، عدم تساهل و مدارا درحوزه‌های مختلف. نهادینه شدن «جامعه بازار محور» به‌جای «جامعه اقتصادمحور» و صدها نمونه دیگر. این روزها انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا یکی از مباحث داغ محافل سیاسی است. خوب است من هم [به] بخشی از کتاب «اخلاق در سیاست» سندل ذیل این موضوع اشاره کنم. او به دموکرات‌ها پیشنهاد می‌دهد بر سوسه‌حذف‌گفتمان دینی از زندگی عمومی غلبه کنند. آنها باید این اندیشه را کنار بگذارند که دولت می‌تواند بی‌طرف باشد، زیرا زندگی وظیفه‌ای است که از معناهای اخلاقی و آرمان‌های مشترک تهی باشد آزادی را تضمین نمی‌کند. به‌عقیده وی لیبرالیسم -به‌دلیل ناکامی در دفاع از روایتی جامع و کامل از خیر عمومی- گرفتار مشکل شده و این مساله باعث غلبه محافظه‌کاران بر قدرتمندترین منابع سیاست آمریکا شده


^[1]
^[2] ۱. Communitarianism

^[3] ۲. برگرفته از نام کتاب چارلز تیلور به ترجمه دکتر فرهنگ رجایی

^[4] ۳. Euthanasie